

باید حداقلی باشند. شما نمی‌توانید هر دفعه شرایط را سخت‌تر کنید. اگر این معیارها حداقلی باشد و رویه‌ای که در دستگاه‌های مربوطه وجود دارد درست شکل گرفته باشد تا حد زیادی می‌شود امیدوار بود که این مشکل حل شود».

در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان برای احراز شرایط کیفی، معیارهای کمی قرار داد، باید گفت؛ در تدوین اصل ۱۱۵ این مشکل وجود داشته است؛ یعنی ارائه معیارهای کمی و کیفی در عمل دست‌مقام تصمیم‌گیرنده را باز می‌گذارد تا اعمال سلیقه کند. این مشکلی از ابتدا وجود داشته، ولی علاوه بر این مطالبی که عرض کردم اگر احزاب قوی در کشور وجود داشته باشد، این احزاب بهترین ناظر بر تأیید و رد صلاحیت‌ها توسط شورای نگهبان یا هر دستگاه ناظر دیگری خواهند بود.

**دکتر حسن امجدیان:** با توجه به صراحت قانون اساسی که مرجع تشخیص این معیارها را شورای نگهبان قرار داده و ابلاغی که مقام معظم رهبری داشتند و در سیاست‌های کلی تأکید کردند بر عهده شورای نگهبان است، چرا مجلس به این موضوع ورود کرده است؟ بعد از ابلاغ حضرت آقا شورای نگهبان مصوبه و مقرری گذرانده است که معیارها را کمی‌تر و عینی‌تر تبیین کند؛ ولی همچنان این ابهام و ایرادی که به شورای نگهبان می‌گیرند که شما با چه معیارهایی افراد را رد صلاحیت می‌کنید یا عدم احراز می‌زنید، باقی مانده است. اتفاقاً از اینجا به بعد ورود قوه قانون‌گذار ضرورت پیدا می‌کند. موضوع دوم این است که به اصل طرح و مواد ناظر بر آن خیلی از این ایرادات وارد است. همین الآن این امکان وجود دارد که نماینده‌ها بازم اگر احساس کنند می‌توانند، در راستای تقویت این طرح پیشنهادهای خود را مطرح نمایند و این مسائل به بحث گذاشته بشود.

در مصوبه کمیسیون ملاحظه کنید اشخاصی که احزاب ملی یا جبهه‌های سیاسی از آن‌ها دفاع می‌کنند، این اشخاص دیگر نیاز به معرفی پنج مشاور ندارند؛ یعنی جایی گفته شما بیا پنج مشاور معرفی کن تا نشان بدهی در تیم شما چه کسانی هستند و اطراف شما چه نامزدهایی وجود دارد؟ اینجا همسان‌سازی کرده، حالا پنج مشاور نه، یک حزب ملی یا یک جبهه سیاسی آمد از



باید معیاری باشد که خود را با اصل کلی حق تعیین سرنوشت سیاسی برای شهروندان منطبق کند. فرد در بخش خصوصی بوده اولاً مدیر بخش خصوصی باید مدیر تلقی شود. اگر در بخش خصوصی بوده و در شرکتی که مدیریت می‌کرده، ورشکسته به تقلب و ورشکسته به تقصیر نیست، کفایت می‌کند. اگر در بخش دولتی بوده به دلیل تخلفات درون پستی که داشته تنزل درجه و محکومیت پیدا نکرده مدیر تلقی می‌شود. این یک نگاه و نگاه دیگر این است که برای مدیر بودن این آدم، بیست شرط ردیف می‌کند. چرا این طرح نمی‌آید به دعوای اصلی ۵۰ درصد از جامعه که زن‌های جامعه هستند، رسیدگی کند. آیا بالاخره زن می‌تواند در انتخابات نامزد شود یا نه؟»

اینجا الآن هر دو وجه سیاسی و مذهبی را می‌خواهد، درحالی‌که «واو» مندرج در اصل ۱۱۵ در حقیقت «بیای فصل» است. جالب است که اکنون حتی در مورد بعد مذهبی راه افراط رفته است؛ مثلاً می‌گوید باید اسلام‌شناس باشد، در حدی که حقایق مذهب شیعه را اثبات کند. این چقدر سخت‌گیرانه، غیرقابل اندازه‌گیری، غیرحرفه‌ای و غیردموکراتیک است؟

همین بحث مدیر و مدیر باید از طریق قانون انجام و معیارهایی ارائه شود؛ همچنین معیارها

که باید ایرادهای آن را رفع کنند. حالا چقدر از این محدودیت‌ها مورد قبول شورای نگهبان قرار گیرد و چقدر قرار نگیرد، بستگی به آن اظهارنظری دارد که آن‌ها از اصل ۱۱۵ دارند.

مهم‌ترین ایراد قانون انتخابات ریاست جمهوری این است که دامنه شرایط کاندیداهای پست ریاست جمهوری را توسعه داده است. در صورتی که نباید به هیچ‌وجه دامنه شرایطی که در اصل ۱۱۵ آمده توسعه داده شود. این اولاً ایراد حقوقی دارد برای اینکه قانون عادی نمی‌تواند مغایر قانون اساسی باشد. ضمن اینکه با بعضی از قسمت‌های سیاست‌های کلی نیز مغایرت دارد. سیاست‌های کلی سه جا یعنی در بند ۸، ۹ و ۱۱ به روشنی یکی از وظایف قوانین انتخاباتی را بالا بردن مشارکت اعلام کرده است، با این رد صلاحیت‌های گسترده و این محدود کردن دامنه نامزدها این امر تحقق پیدا نمی‌کند؛ درحالی‌که می‌بینیم در اینجا به شدت توسعه پیدا کرده است؛ مثلاً می‌گویند تابعیت ایران باید داشته باشد؛ البته این با مدارک قابل اثبات است. مدیر و مدیر باشد. برداشتی که از مدیر و مدیر می‌شود نباید به‌گونه‌ای باشد که اگر تا دیروز پنجاه نفر مدیر و مدیر شناخته می‌شدند الآن تنها پنج نفر قابل شناسایی‌اند؛ یعنی شما معیاری که می‌گذاری